معدن علم كجاست ؟

محمد مهدي راستگو

معرفت يعني؛ آگاه شدن و شناختن درست و كامل يك چيز، و معارف؛ همان شناخت‌ها و دانش‌هايي است كه نسبت به آن‌چه پيرامون ماست پيدا مي‌كنيم، ولي اين‌كه معارف صحيح چيست و راه كسب آن و محل تحصيلش كجاست، موضوع بحث ماست.

اولاً قدر و منزلت علم و معرفت و اهميت تحصيل آن بر كسي پوشيده نيست، تا آن‌جا كه پيامبر عظيم‌الشأن اسلام حضرت محمد مصطفي(صلي اللّه عليه وآله) آن را بر همگان لازم و فرض دانسته، آن‌جا كه فرموده‌اند: “طلب العلم فريضة علي كل مسلم و مسلمة‌”: [1] “تحصيل علم بر هر مسلماني واجب است” و ايمان كسي را كامل‌تر مي‌دانند كه معرفتش بيشتر باشد كه: “افضلكم ايماناً افضلكم معرفة”[2]: چون در واقع ايمان، محصول شناخت و معرفت است و فرع و مترتب بر آن است. حضرت امام صادق(عليه‌السلام) فرمودند: “المعرفة اصلٌ فرعه الايمان”: [3] “معرفت درختي است كه ايمان شاخه‌ي آن است”.

ثانياً تذكر اين نكته لازم است كه علومي كه ما مي‌دانيم؛ در حقيقت معلوماتي است كه اصطلاحاً به آن علم اطلاق مي‌گردد چون از غير خودمان آن را اخذ نموده‌ايم و علم حقيقي، ذات مقدس پروردگار است يعني علم خدا عين ذات اوست و از او جدا شدني نيست، به هر حال،‌بحث ما اين‌جاست كه اين معلومات يا همان علوم اصطلاحي و معارف حقه كه فراگيري آن بر ما لازم است، اولاً چيست؟ و ثانياً محل دريافت آن كجاست؟

ويژگي‌هاي علم حقيقي

خصوصيت علم حقيقي نورانيت آن است (العلم نورٌ) يعني آن‌چه كه هم در دنيا برايمان روشنگري داشته و مايه هدايت باشد تا در پرتو آن هدف و راه رسيدن به آن معلوم گردد و هم در آخرت روشني بخش بوده و سبب نجات و رهايي ما از مواقف بعد از دنيا گردد. خلاصه علمي كه بتواند انسان را از ترديد و تحير خارج سازد و به آن‌چه خدا براي او خواسته برساند.

اين مطلوب خود را دركلام مبارك پيامبر اكرم(صلي اللّه عليه وآله) مي‌توانيم بيابيم آن‌جا كه علوم حقيقي را اين‌گونه معرفي مي‌فرمايند: “انما العلم ثلاثة، آيةٌ محكمة او فريضةٌ عادلة او سنةٌ قائمة‌وما خلاهن فهو فضل”: [4] “همانا علم سه چيز است؛ آيه‌ي محكمه، فريضه‌ي عادله و سنت پابرجا، غير از اين‌ها فضل است”.

در اين سخن شريف، پيامبر اكرم(صلي اللّه عليه وآله) علم حقيقي را در سه چيز منحصر فرموده است ولي اين‌كه مقصود از اين اقسام سه گانه علم چيست، محققين و شارحين اين كلام نظراتي دارند كه نظر غالب، نظير آن چيزي است كه مرحوم فيض كاشاني مي‌گويد: “گويا آيه محكمه اشاره به اصول عقايد است كه دليلش آيات محكم جهان و قرآن است ... ‌

فريضه‌ي عادله اشاره است به علوم اخلاق كه خوبشان لشكر عقلند و بدشان لشكر جهلند، زيرا آراستن (روح) با قسم اول و پيراستن (آن) با قسم دوم لازم است و عادله بودن عبارت است از حد وسط ميان افراط و تفريط كه اساس تهذيب اخلاقي است و سنت قائمه اشاره به احكام و مسائل حلال و حرام است”. [5] ‌در روايتي ديگر امام صادق(عليه‌السلام) مي‌فرمايند: “علم مفيد براي همه‌ي مردم را در چهار موضوع يافتم: 1- پروردگارت را بشناسي. 2- بداني با تو چه كرده. 3- بداني از تو چه خواسته. 4- بداني چه چيز تو را از دينت بيرون مي‌برد”. [6]

معناي اين كلام آن است كه اولإ معرفت به خدا پيدا كني، ثانياً خودت را بشناسي و در مرحله بعد بداني كه خداي تعالي از تو چه خواسته و از چه نهي فرموده است. همه اين‌ها در همان قالب علم عقايد، اخلاق و تزكيه نفس و احكام فقهي جاي مي‌گيرد كه مجموعه‌ي اين‌ها در قالب دين از سوي پروردگار به ما رسيده است. دين يعني همان طرح و برنامه كامل و فراگير كه انسان در پرتو عمل به آموزه‌ها و معارف والاي آن پرورش مي‌يابد و به هدف اصلي آفرينش (يعني عبوديت و بنده‌ي رسمي خدا شدن و در نهايت به يافتن وجهه‌اي الهي و روحيه‌اي رباني) نائل مي‌گردد. طبعاً لازمه‌ي رسيدن به اين هدف عالي، فراگيري و فهم اين معارف ديني است كه از سوي پيشوايان دين بالاترين عبادت شمرده شده كه: “افضل العبادة الفقه”[7] و به فهميدن آن امر شده است. امام صادق(عليه‌السلام) مي‌فرمايند: “دين را خوب بفهميد زيرا هر كه از شما دين را خوب نفهمد، مانند يك اعرابي (بياباني بي سواد) است”. [8] و به راستي آن‌قدر خاندان عصمت(عليهم‌‌السلام) در هدايت مردم حريصند كه امام صادق(عليه‌السلام) مي‌فرمايند: “دلم مي‌خواهد تازيانه بر سر پيروانم بزنم تا دين را خوب بفهمند و ياد بگيرند”. [9] حتي امام باقر(عليه‌السلام) تفقه در دين را بخش مهمي از كمال انسان مي‌دانند لذا فرموده‌اند: “الكمال كل الكمال التفقه في الدين ...”. [10]

محل كسب علوم و معارف صحيح

بعد از اين‌كه دانستيم بايد از رهروان علم و معرفت باشيم و نيز فهميديم چه معارفي را بايد بياموزيم، مسئله‌ي مهمتري كه بايد بدانيم اين است كه محل دريافت اين معارف كجاست؟ از چه كسي بايد اين علوم را اخذ نماييم تا به خطا نرويم و در دام عالم نماها گرفتار نشويم. شخصي از امام محمد باقر(عليه‌السلام) از تفسير آيه‌ي شريفه: “فلينظر الانسان الي طعامه”[11] پرسيد كه مقصود از اين خوراك چيست؟ حضرت فرمود: “علمه الذي يأخذه، عمن يأخذه”: ”علمي را كه اخذ مي‌كند بنگرد از چه كسي مي‌گيرد”. [12]

در همين مورد امام صادق(عليه‌السلام) نيز توصيه‌اي دارند و ما را به دقت و نظارت در تحصيل علم فرا مي‌خوانند و مي‌فرمايند: “فانظروا علمكم هذا عمن تأخذونه”: ”بنگريد اين علم خود را از كه فرا مي‌گيريد”.[13]

به هر حال منبع علوم بايد مطمئن و بدون خطا باشند اما اين‌كه كجاست، پاسخش را از قر آن‌كه تبياناً لكل شي‌ء است مي‌جوييم. خداي تعالي مي‌فرمايد: “فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون”: [14] “پس سؤال كنيد از اهل ذكر اگر نمي‌دانيد”. در تفسير اين آيه امام باقر(عليه‌السلام) كلامي از رسول خدا(صلي اللّه عليه وآله) نقل مي‌كنند كه فرمود: “الذكر اَنا و الأئمه(عليهم‌السلام) اهل الذكر”: [15] “ذكر من هستم و ائمه(عليهم‌‌السلام) اهل ذكر هستند”.

به ضرورت حكم عقل

در اين‌جا تذكر دو نكته لازم است. اول آن‌كه خالق هستي آن‌چه را كه انسان بدان محتاج است به وسيله كتاب خود و پيامبران به انسان رسانده است لذا قرآن صراحت دارد بر اين‌كه بيان كننده‌ي همه چيز است: “ونزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شي‌ء”: [16] “و ما نازل كرديم بر تو كتابي را كه بيانگر همه چيز است” و يا مي‌فرمايد: “ولا رطب و لا يابس الا في كتاب مبين”: [17] “هيچ تر و خشكي نيست مگر آن‌كه در كتاب آشكاري ثبت شده است”.

روايات زيادي هم داريم كه بيانگر همين معنا هستند از جمله امام صادق(عليه‌السلام) مي‌فرمايند: “همانا خداي تبارك و تعالي در قرآن بيان هر چيزي را فرو فرستاده تا آن‌جا كه به خدا سوگند، چيزي را فرو گذار نفرموده كه بندگان بدان نيازمند باشند، حتي هيچ بنده‌اي نتواند بگويد اي كاش اين هم در قرآن بود مگر اين‌كه آن را هم خدا در قرآن فرو فرستاده است”. [18] ‌ ‌

يا در جاي ديگر مي‌فرمايند: “هيچ امري نيست كه دو نفر در آن اختلاف كنند جز آن‌كه اصل و ريشه صحيح آن در قرآن هست ولي عقل مردم آن‌را درك نمي‌كند”. [19]

دوم آن‌كه پروردگار حكيم نمي‌گذارد افراد بشر در كلام الهي دخالت و مطالب آن را به نفع خود و مطابق هواهاي نفساني خود تفسير كنند و براي جلوگيري از اين كار جانشيناني براي آخرين پيامبر خود قرار داده تا در هر زماني تا روز قيامت مردم با استناد به سخنان آن پيشوايان معصوم راه راست را بيابند و در فهم كلام الهي اختلاف ننمايند. لذا خداي تعالي در سوره مباركه يس مي‌فرمايد: “وكل شي‌ءٍ احصيناه في امام مبين”: [20] “و علم هر چيزي را در امام مبين احصاء كرده‌ايم”. امام باقر(عليه‌السلام) در تفسير اين آيه مي‌فرمايند كه وقتي اين آيه نازل شد پيغمبر اكرم(صلي اللّه عليه وآله) در جواب عمر و ابوبكر كه از معناي "امام مبين" پرسيده بودند، با اشاره به علي بن ابي طالب(عليه‌السلام) فرمود: “امام مبين اوست همان امامي كه خداي تبارك و تعالي علم هر چيزي را در او احصاء فرموده است”. [21]

و چون معصومين(عليهم‌السلام) نور واحدي هستند (كلنا واحد من نور واحد) [22] لذا طبق اين آيه هيچ جهلي در آن‌ها راه ندارد. همچنين در تفسير آيات: “قل كفي بالله شهيداً بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب”[23] و “ولا رطب و لا يابس الا في كتاب مبين”، امام صادق(عليه‌السلام) مي‌فرمايند: “كل ذلك في امام مبين”: [24] “همه اين علوم در امام مبين هست”.

پيروي از قرآن و اهل بيت(عليهم‌السلام) ضرورت حكم عقل است زيرا آنان معدن علم‌اند

بنابر اين به فرمايش امام كاظم(عليه‌السلام)”: كل شي‌ءٍ في كتاب الله و سنة نبيه(صلي اللّه عليه وآله)”،[25] روشن است كه اگر طالب علم و معرفت راستين باشيم بايد به اين دو منبع علم الهي يعني قرآن و خاندان وحي مراجعه نماييم، خواه معرفت خدا باشد كه در رأس همه علوم است (رأس العلم معرفة الله) [26] و يا جزئي‌ترين مسئله مادي. همان‌طور كه پيامبر اكرم(صلي اللّه عليه وآله) مي‌فرمايند: “هيچ بال پرنده‌اي در هوا تكان نمي‌خورد مگر آن‌كه علمش در نزد ماست”[27] و اين همان معناي عصمت از جهل است.

از جمله تشرفات حياتبخش و بيدار كننده در رابطه با كسب معارف از منبع واقعي آن، قضيه‌اي است كه در كتاب شريف ملاقات با امام زمان(عليه‌السلام) از قول مرحوم آيت الله حاج شيخ مجتبي قزويني(رحمةالله عليه) نقل شده است. ايشان قضيه استادش مرحوم آيت الله ميرزا مهدي اصفهاني(رحمةالله عليه) را اين‌چنين نقل مي‌فرمايند:

“مرحوم آيت الله ميرزاي اصفهاني مي‌فرمود: در ايام تحصيل در نجف اشرف بودم، در علم اخلاق و تزكيه نفس و سير و سلوك از محضر آقاي سيداحمد كربلايي كه يكي از عرفاء بلند پايه (با مذاق عرفاني وحدت موجودي) بود استفاده مي‌كردم، تا آن‌كه در رشد و كمالات معنوي و تزكيه نفس از نظر ايشان به حد كمال و به اصطلاح به مقام قطبيت و فناء في الله رسيدم. او به من درجه و سمت دستگيري از ديگران را داد و مرا استاد در فلسفه‌ي اشراق دانست.

او مرا عارف كامل و قطب و فاني في الله مي‌دانست ولي من كه خودم را نمي‌توانستم فريب دهم و هنوز از معارف حق چيزي نمي‌دانستم، دلم آرام نگرفته بود و خود را در كمالات ناقص مي‌دانستم تا آن‌كه به فكرم رسيد شب‌هاي چهارشنبه به مسجد سهله بروم و متوسل به حضرت بقية‌اللّه (ارواحنافداه) شوم شايد آن آقايي كه خداي تعالي براي ما غوث و پناه‌گاه قرار داده توجهي به من بفرمايد و صراط مستقيم را به من نشان بدهد. لذا به مسجد سهله رفتم و از جميع علومي كه:

سر به سر قيل است و قال نه از آن كيفيتي حاصل نه حال

و از افكار عرفاني متصوفه و از بافته‌هاي فلاسفه، خود را خالي كردم و صد در صد با كمال اخلاص و توبه به مقام مقدس آن حضرت، خود را در اختيار گذاشتم،‌كه ناگهان جمال پرنور حضرت بقية‌اللّه(ارواحنافداه) ظاهر شد و به من اظهار لطف زيادي فرمود و براي آن‌كه ميزاني در دست داشته باشم و هميشه با آن ميزان حركت كنم، اين جمله را به من فرمودند: “طلب المعارف من غير طريقنا اهل البيت مساوٍ لانكارنا”: ”جستجوي معارف و شناخت حقايق از غير خط ما اهل بيت عصمت و طهارت (عليهم‌السلام) مساوي است با انكار ما”.

وقتي مرحوم ميرزاي اصفهاني اين جمله را از آن حضرت مي‌شنود، متوجه مي‌گردد كه بايد معارف حقه را تنها و تنها از مضامين آيات قرآن و روايات اهل بيت عصمت و طهارت(عليهم‌‌السلام) استفاده كند و لذا به مشهد مقدس مشرف مي‌گردد و معارف قرآن و اهل بيت را به پاك طينتان از اهل علم تعليم داده و شاگرداني دانشمند و آگاه را به جامعه‌ي روحانيت تحويل مي‌دهد”.

قرآن و اهل بيت (عليهم‌السلام) از هم جدايي ندارند

نكته مهم ديگر آن است كه اين دو منبع علم در صورتي موجب هدايت ما مي‌شوند كه به هر دو متمسك باشيم. همان‌طور كه در حديث معروف ثقلين، رسول اكرم(صلي اللّه عليه وآله) سفارش فرمودند كه: “ما ان تمسكتم بهما لن تضلّوا ابدا و انهما لن يفترقا”: ”مادام كه شما به اين دو تمسك جوييد هرگز گمراه نخواهيد شد و اين دو هيچ‌گاه از هم جدايي ندارند”.

از امام سجاد(عليه‌السلام) وقتي كه از معناي "معصوم" سؤال شد فرمود: معصوم كسي است كه به وسيله حبل الله نگه داشته شده و حبل الله همان قرآن است و اين دو، تا قيامت از هم جدا نمي‌شوند و امام پيوسته به سوي قرآن هدايت مي‌كند و قرآن به سوي امام و اين معناي قول خداي تعالي عزوجل است كه مي‌فرمايد: “إنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أقْوَمُ”[28]: “قطعاً اين قرآن به چيزي كه آن محكم‌تر است هدايت مي‌نمايد”. يعني به سوي امام هدايت مي‌كند.[29]

از طرف ديگر قرآن تصريح مي‌نمايد كه جز خدا و راسخان در علم كسي از بطون و تأويل قرآن آگاهي ندارد، آن‌جا كه مي‌فرمايد: “وما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم”: [30] و تأويل آن (قرآن) را جز خدا و كساني كه (از طرف خدا) در علم فرو رفته‌اند ديگري نمي‌داند. امام باقر(عليه‌السلام) در تفسير راسخين در علم مي‌فرمايند: “رسول خدا افضل راسخان در علم است، خداي عزوجل همه آن‌چه را بر او نازل فرموده از تنزيل و تأويل آن نيز به او تعليم فرموده است ... و اوصياء پس از وي هم، همه آن را مي‌دانند”. [31]

بنابر اين علوم قرآن منحصراً در اختيار خاندان عصمت است و احدي از مخلوقات همطراز آنان نيست تا جداي از ايشان علوم و معارف را مستقيماً از خدا گرفته و به مخلوق برساند بلكه هر كس هرچه از علم و حقيقت دارد، مستقيم يا غير مستقيم از معصومين(عليهم‌السلام) دريافت نموده چرا كه خداوند آنان را معدن علم خويش قرار داده و از اين معدن، علم به زندگي بشروارد مي‌شود.

امام باقر(عليه‌السلام) مي‌فرمايند: “خدا به وسيله قرآن، پيامبر و ما اهل بيت(عليهم‌السلام) را مخاطب قرار داده لذا كسي غير از ما به قر آن علم و آگاهي ندارد”. [32] ‌ ‌

عبدالله بن سليمان مي‌گويد: در محضر امام باقر(عليه‌السلام) بودم، مردي از اهل بصره نزد آن حضرت بود و سخني از ادعاهاي علمي حسن بصري به ميان آورد، امام فرمود: “حسن هر راهي كه مي‌خواهد برود، به خدا سوگند علم جز در نزد ما خاندان يافت نمي‌شود”. [33]

با اين بيان روشن شد كه محل كسب معارف و سرچشمه دريافت حقايق فقط خاندان پاك پيامبرند، همان‌گونه كه در زيارت جامعه مي‌گوييم: “السلام علي محالّ معرفة الله”: ”سلام بر جايگاه‌هاي معرفت خدا”، يعني معرفت به خداي تعالي فقط از طريق آن‌ها ممكن است (بنا عرف الله) و هر كس معرفتي با نورانيت به اين ذوات مقدسه پيدا نمايد در واقع خدا را شناخته است (من عرفكم فقد عرف الله.) البته اين بحثي گسترده و عميق است و اين بيانِ مختصر حق مطلب را ادا نمي‌كند ولي براي تبيين موضوع بحث ما، تذكر اين مقدار ضروري بود.

پي‌نوشت‌ها:

‌[1- ] بحار الانوار، ج1، ص 171

[2- ] بحار الانوار، ج3، ص 14

[3- ] بحار الانوار، ج3، ص 14

[4- ] اصول كافي (شش جلدي)،‌ ج1، ص 88 ‌ ‌

[5- ] الوافي، ج1، ص 134

[6- ] اصول كافي، ج 1، ص 84

[7- ] بحارالانوار، ج1، ص167

[8- ] اصول كافي، ج 1، ص 84

[9- ] اصول كافي، ج 1، ص 86

[10- ] اصول كافي، ج 1، ص 90

[11- ] سوره عبس، آيه 24

[12- ] اصول كافي، ج 1، ص 144

[13- ] اصول كافي، ج 1، ص 88

[14- ] سوره نحل، آيه 43 ‌ ‌

[15- ] تفسير نورالثقلين، ج3، ص55

[16- ] سوره نحل، آيه 89

[17- ] سوره انعام، آيه 59

[18- ] اصول كافي، ج1، ص174

[19- ] تفسير نورالثقلين، ج3، ص75

[20- ] سوره يس، آيه 12

[21- ] تفسير نورالثقلين، ج4، ص 379

[22- ] بحارالانوار، ج26، ص16

[23- ] سوره رعد، آيه 43

[24- ] تفسير نورالثقلين، ج1، ص723

[25- ] اصول كافي، ج 1، ص 182

[26- ] بحارالانوار، ج 3، ص 14

[27- ] بحارالانوار، ج 26، ص16

[28- ] سوره اسراء، آيه 9

[29- ] بحارالانوار، ج 25، ص 194

[30- ] سوره آل عمران، آيه 7

[31- ] تفسير نورالثقلين، ج1، ص 316

[32- ] تفسير علي بن ابراهيم قمي، ج2، ص425

[33- ] اصول كا